

سورة الاحقاف

عنوان: فصلنامه علمی نسیم کوثر

مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد حسینی دره صوفی

ویراستار: سیده نیلوفر حسینی

گرافیسیت: سیده زهرا حسینی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰,۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶

سایت فصلنامه: nasimekosar.blog.ir

ایمیل: nasimkosar1399@gmail.com

دفتر مرکزی و محل چاپ: قم

راهنمایی نویسندگان و شیوه نامه نگارش فصلنامه علمی نسیم کوثر

۱. مقاله قبلا در نشریه دیگری به چاپ نرسیده یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
۲. مقاله دارای عنوان، چکیده به زبان فارسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، منابع و مآخذ باشد.
۳. مقاله در برنامه word و باقلم IR lotus و اندازه ۱۴ نازک بوده و عنوان مقاله با قلم B Titr و اندازه ۱۴ تایپ شود.
۴. حجم هر مقاله حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
۵. کلمات کلیدی بین ۴-۷ کلمه و بصورت فارسی باشد.
۶. چکیده فارسی، از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
۷. معادل انگلیسی اصطلاحات و مفاهیم علمی رایج، پانویس شود.
۸. ارجاع به منابع درون متنی باشد. داخل پرانتز، نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحات ذکر شود. مثال (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۱۰۰).
۹. فهرست منابع و مآخذ، به ترتیب الفبای نام خانوادگی نویسندگان، باشد (الف) کتابها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، (بصورت توپر)، نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، محل انتشار و ناشر. مثال: هارت، هربت، ۱۳۹۰، مفهوم قانون، راسخ، محمد، تهران، نشر نی.
- ب) مقالات: نام خانوادگی، نام، سال انتشار، عنوان مقاله، (بصورت توپر)، نام مجله، شماره مجله و شماره صفحات اول و آخر مقاله. مثال: رضایی، محسن، ۱۳۸۵، روش تجربی، فرهنگ مدیریتی، سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۷۲-۱۸۹.
۱۰. در زیر عنوان مقاله اسم نویسنده یا نویسندگان و در قسمت پاورقی ایمیل و سمت پژوهشگر و همچنین مشخص نمودن نویسنده مسئول. (به عنوان مثال حسینی، سید محمد، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم).
۱۱. مقالات بیانگر آرا و نظرات نویسندگان است و فصلنامه نسیم کوثر مسئولیتی در قبال محتوا و نویسنده آن ندارد.

اعضای هیأت تحریریه:

۱. سید محمد حسینی دره صوفی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی،
نخبه و پژوهشگر برتر در دانشگاه بین المللی المصطفی. قم
۲. دکتر سید رضی قادری، دکتری فلسفه اخلاق از دانشگاه باقر العلوم،
سطح چهار فقه و اصول حوزه، استاد سطوح عالی حوزه. قم
۳. محمدعلی علیدادی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه
المصطفی العالمیه. قم
۴. سید مهدی نقوی، ارشد رشته ادیان ابراهیمی، قم جامعه المصطفی
۵. سید طالب زکی، دانش آموخته کارشناسی ارشد فقه و معارف اسلامی،
جامعه المصطفی العالمیه، قم.
۶. دکتر محمد اسماعیل حلیمی، دکترای جزا و جرم شناسی، جامعه
المصطفی العالمیه، قم

فهرست مطالب

۷	جایگاه اهل بیت در آیه «مودّت»
۲۵	گونه شناسی رویکرد فقه حکومتی در استنباط احکام
۴۳	تحلیل عنصر مادی و معنوی قذف الکترونیکی
۵۹	نگاهی به روابط تجاری ایران و افغانستان در سه حکومت گذشته ایران
۸۵	تمرین تمرکز مجدد جهت درمان وسواس در آموزه‌های اسلامی
۱۰۳	دین و انسجام اجتماعی
۱۲۱	تحلیل کتاب‌های دروس اجتماعی دوره ابتدای افغانستان از حیث همزیستی مسالمت آمیز مذاهب و اقوام در پرتو تربیت دینی
۱۳۹	وجود ذهنی و رابطه آن با علم در فلسفه اسلامی با تاکید بر دیدگاه شهید مطهری و علامه مصباح یزدی
۱۶۷	حکم توبه مرتکب کبیره از دیدگاه مذاهب کلامی شیعه
۱۸۹	حکم وضعی اهل کتاب از منظر شیخ طوسی و محقق خوئی
۲۰۳	شفاعت از منظر وهابیت و سایر علمای مذاهب اسلامی
۲۳۵	نقد روان شناختی داستان ورقه در صحیح بخاری از منظر قرآن
۲۵۷	ادله خیار تعدّر تسلیم در حقوق مدنی: چالش‌ها و کاربردها



سال چهارم، پاییز ۱۴۰۳، شماره ۱۵

ادله خیار تعذر تسلیم در حقوق مدنی: چالش‌ها و کاربردها

محمد حقانی^۱

چکیده

یکی از مسائلی مهمی که در عرصه معاملات مطرح است حکم معاملاتی است که در آن بائع توان تحویل کالا را ندارد به عبارتی بعد از معامله و لزوم بیع کالا متعذر شده و بائع توان تحویل آن را ندارد در این هنگام برخی بر این باورند که معامله منفسخ می‌شود (یعنی به خودی خود فسخ می‌شود) لکن قول صحیح خلاف این است زیرا در هنگام بروز تعذر در حین تحویل کالا حق فسخ ایجاد می‌شود برای مشتری که خیار مذکور را تحت عنوان خیار تعذر تسلیم مطرح می‌کنند از همین رو در پژوهش پیشرو در صدد این هستیم تا با بیان ادله در سه محور، خیار تعذر تسلیم را ثابت کنیم به عبارتی اثبات کنیم که حین بروز تعذر معامله منفسخ نمی‌شود.

کلیده واژه

خیار، تعذر تسلیم، ضرر، سیره عقلا.

۱ - محمد حقانی، طلبه سطح چهار حوزه علمیه قم، موسسه فقهی اصولی کریم اهل بیت علیه

۱. مقدمه

بسیاری از روابط بشری بر اساس عقود صورت می‌گیرد و طرفین ملزم به اعطای امری به همدیگر می‌شوند با آن که اصل اولی در عقود لزوم است؛ اما اگر یکی از طرفین قادر به تسلیم امر مورد توافق نبود طرف مقابل می‌تواند عقد را برهم بزند. موضوع خیار تعذر تسلیم جایی است که مشتری جنسی را می‌خرد در حالی که در حال خریدن بایع می‌توانست آن را تحویل دهد؛ ولی بعد از عقد و قبل از قبض آن مال از دسترس خارج شد؛ مثلاً غاصبی آن را برد و یا پرنده‌ای قبل از قبض پرواز کرد و عبدی بود که فرار کرد در این جا مشتری خیار دارد و می‌تواند معامله را قبول کند و منتظر بماند تا شاید مبیع قابلیت تسلیم را پیدا کند و می‌تواند معامله را برهم بزند؛ زیرا مبیع قبل از قبض در ضمان بایع است و بایع هم نتوانسته آن را تحویل دهد. البته اگر معامله را قبول کند گاه فوایدی دارد؛ مثلاً عبد فراری می‌تواند به عنوان کفاره عتق کند.

برخی بر این باورند وقتی تسلیم کالا متعذر می‌شود خود به خود معامله به هم می‌خورد و تعذر مستلزم انفساخ عقد می‌شود در حالی که این نگاه صحیح نیست از همین رو در مقاله پیش رو تلاش می‌شود اثبات شود؛ تعذر کالا موجب انفساخ نیست بلکه موجب خیار می‌باشد. فلذا برای اثبات این مهم متوسل به ادله عام و خاص شده‌ایم که در گام اول به واسطه قاعده لاضرر و سپس با سیره عقلا و در آخر هم توسط روایات اثبات می‌کنیم هنگام تعذر از تحویل کالا حق خیار ثابت می‌شود نه انفساخ معامله.

۲. مبانی نظری

در ابتداء در صدد تبیین مفاهیمی هستیم که ما را در پیش برد اهدافمان کمک می‌کند چرا که گاه غفلت از معانی یک امر موجب خلط مباحث و دچار مغالطات لفظی می‌شود، فلذا بر آن شدیم برای رهایی از این اشتباهات و تشخیص صحیح مسئله، مفاهیم ذیل را، هم از نظر لغوی و هم از نظری اصطلاحی تبیین کنیم که

مفاهیم مذکور عبارت انداز: خیار، تعذر، تسلیم.

۱-۲. خیار

۱-۱-۲. معنای لغوی خیار

خیار اسم مصدر از اختیار است و اکثر علمای لغت خیار را به همین معنا گرفته‌اند مثلاً در کتاب الصحاح اللغه و لسان العرب آمده است: «الخیار اسم من الاختیار و هو الاصطفاء» بنابراین اختیار مصدر باب افتعال و خیار نتیجه آن خواهد بود (جوهری، ۳، ۱۴۰۷، ۶۵۲/ ابن منظور، ۴، ۱۴۱۴۴، ۲۶۵).

۲-۱-۲. معنای اصطلاحی خیار

صاحب ایضاح الفوائد می‌فرماید: «ملک فسخ العقد» یعنی مالکیت بر فسخ، مرحوم شیخ اعظم انصاری، تعریف ایضاح (ملک فسخ العقد) را می‌پذیرد و در ادامه به این تصریح دارد که متبادر عرفی از استعمال لفظ خیار در کلمات متأخرین از فقها همان تعریف ایضاح است؛ اما متبادر از استعمال آن در اخبار معنای لغوی خیار است (فخر المحققین، ۱۳۷۸، ۱، ۴۸۲/ انصاری، ۱۴۱۱، ۵، ۱۲).

صاحب جواهر در تعریف خیار می‌فرماید: «ملک اقرار العقد و ازالته» یعنی مالکیت در استقرار عقد و یا ازاله آن. امام خمینی «رضوان الله علیه» معتقد است خیار اسم مصدر اختیار است و اختیار هم در لغت به معنای اصطفاء (انتخاب خوب) است در ادامه می‌فرماید: اختیاری که به معنای اصطفاء باشد فعل نفس است که مستلزم مبادی تصویری و تصدیقی است. در ادامه می‌فرماید آنچه که در اختیارات مجعول است حق الاصطفاء و اختیار است و حال آنکه این معنا مابین با معنای لغوی می‌باشد چرا که معنای لغوی نفس الاصطفاء است و مجعول اختیارات «حق اصطفاء است» (نجفی، ۱۴۲۱، ۲۲، ۳/ امام خمینی، ۱۳۹۲، ۴، ۱۱).

محقق خوینی می‌فرماید: اختیار مصدر است و اسم مصدر آن خیار است فلذا اختیار در لغت به معنای طلب خیر است پس صحیح است تعلق آن به امور تکوینی و اعتباری نظیر کسب و اکتساب، محقق خوینی در ادامه هنگام نتیجه‌گیری از بحث خود می‌فرماید: مراد از خیار همان معنای لغوی است در جمیع موارد استعمال

حتی در باب عقود که اخذ خیر برای خود و انتفاع برای دیگران است فلذا به معنای ملکیت نیست؛ بنابراین اختیار و خیار در مقابل اضطرار و الاتجاء است (خویی، ۱۳۸۰، ۶، ۳).

۲-۲. معنای لغوی تعذر

تعذر مصدر باب تفاعل بوده و ریشه آن عذر است در کتب لغت عذر به (ضم عین) به معنای مشکل و دشوار شدن کار، ممتنع بودن، عذر خواستن و خودداری کردن است (طریحی، ۱۳۷۵، ۳، ۳۹۷). در اقرب الموارد آمده است که عذر، حجتی است که با آن گناه خویش را محو می‌کند (شرتونی، ۱۳۷۴، ۲، ۷۳۷).

تعذر نیز در کتاب‌های لغوی در معانی متفاوتی به کار رفته است. کاربرد کلمه تعذر با هریک از حروف اضافه گاه معنای آن را به طور کامل دگرگون می‌کند مثلاً «تعذر علیه الامر» یعنی امر بر او دشوار و گاه به معنای امتناع کرد هم به کار می‌رود در «تعذر عن الامر» یعنی در آن کار سستی کرد یا به آن کار نرسید که کنایه از دیر کردن است در «تعذر فی الامر» به مفهوم کوتاهی کردن است (قریشی، ۱۴۱۲، ۳۱۰). برخی می‌فرمایند واژه عذر در لغت به معنای حجت و چیزی است که به وسیله آن اعتذار و دفاع می‌شود و کسی را که حقش ملامت است را از آن می‌رهاند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴، ۵۴۵)

۳-۲. معنای اصطلاحی تعذر

تعذر در اصطلاح یعنی از دسترس خارج شدن مبیع یعنی بین مبیع و بائع و مشتری مانعی عارض شود که امکان وصول آنها به مبیع نباشد؛ مانند جایی که بائع کبوتری را می‌فروشد؛ ولی قبل از تحویل، کبوتر پرواز کرده و از دسترس آنها خارج می‌شود.

۴-۲. معنای لغوی تسلیم

تسلیم، مصدر باب تفعیل و مشتق از سلم است، کلمه تسلیم به معنای متعددی به کار رفته است از جمله: گردن نهادن، سلام گفتن، رضایت دادن، رام شدن، واگذار کردن و تحویل دادن (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۲، ۲۸۹). فیومی در مصباح المنیر می‌گوید: «سلم»

که مصدرش «تسلیم» است. به معنای واگذارکردن چیزی به دیگری و برداشتن مانع از سر راه تسلط آن دیگری بر این چیز است خواه متاعی را واگذار کند و یا اختیار خود را (فیومی، ۱۳۷۹، ۲۸۷) قریشی در قاموس قرآن تسلیم را در معنای انقیاد (گردن نهادن) و طاعت و تسلیم شدن به فرمان حق آورده است (قریشی، ۱۴۱۲، ۲، ۱۶۳). راغب در مفردات می گوید: تسلیم به معنای فرمان بری داشتن و متواضع بودن است (راغب، ۱۳۷۴، ۴۲۱) طریحی در مجمع البحرین و مصطفوی در التحقیق فی کلمات القرآن (تسلیم را به معنای انقیاد و خضوع و گردن نهادن به اوامر و نواهی الهی آورده اند. (طریحی، ۱۳۷۵، ۶، ۸۴/مصطفوی، ۱۳۶۸، ۵، ۱۸۸).

۲-۵. معنای اصطلاحی تسلیم

بین فقها در مناظ کلی تسلیم اختلاف وجود دارد برخی به این باور هستند که تسلیم وقتی تحقق پیدا می کند که مالک رفع ید کند از کالای مورد معامله، برخی تحقق تسلیم را در گرو احاطه می دانند؛ یعنی تسلیم وقتی شکل می گیرد که شخص به مبیع و یا مضمن احاطه داشته باشد به هر حال بحث تفصیل و تعیین مناظ کلی را حواله می دهیم به بخش آتی چرا که در این بخش هدف بررسی مفهومی تسلیم بود که به قدر حاجت محقق شد.

۳. بررسی ادله

۳-۶. ادله عام

۳-۶-۱. قاعده لاضرر

قاعده لاضرر را می شود در دو مقام تبیین کرد، مقام اول در مورد مستندات قاعده است مقام دوم در مورد مفاد آن است یعنی بررسی مفهوم ضرر.

۳-۶-۱-۱. مستندات قاعده لاضرر

أ. کتاب

در قرآن مجید آیاتی وجود دارند که با تصریح به واژه «ضرر» و مشتقاتش در موارد

خاص، احکامی را ارائه کرده‌اند که از باب تعلیق حکم بر وصف، حاوی معنای عام هستند و «لا ضرر» را به صورت یک قاعده می‌توانند تثبیت کنند هرچند دلالت آنها بر قاعده مذکور تام نمی‌باشد لکن می‌توان به عنوان مؤید بهره برد.

۱. «وَلَا تُمَسِّكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا» (سوره بقره، آیه ۲۳۱) یعنی نگاه ندارید آن زنان را تا تعدی کنید. در مورد این آیه توضیحی لازم است. ظاهراً گروهی از مردان، زنان خود را طلاق می‌گفتند و بعد به آن‌ها رجوع می‌کردند؛ البته نه به علت رغبتی که به آن‌ها داشتند، بلکه با نیت تجاوز و تعدی و گاه پایمال کردن حقوق مالی ناشی از زوجیت که به زنان تعلق می‌گرفت. قرآن کریم در این آیه مردان را از این عمل نهی کرده است. بر اساس تفسیری که فاضل مقداد در کتاب کنز العرفان فی فقه القرآن از این آیه کرده، «ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا» یعنی ضرر وارد آوردن بر زن و آزار رساندن به او تعدی از حدود الهی است؛ و به تعبیری ضرر رساندن به آن‌ها تعدی و تجاوز است، آن هم تعدی و تجاوز از حدود الهی.

۲. «لَا تَكُلْفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تَضَارَّ وَالِدَةٌ بَوْلِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ» (سوره بقره، آیه ۲۳۳) یعنی هیچ مادری نباید به فرزندش ضرر برساند و نیز هیچ پدری نباید به فرزندش زیان بزند. طبق این آیه، از جمله مادران، نهی شده‌اند که با قطع شیر، موجب زیان و ضرر فرزند خود شوند.

۳. «وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ» (سوره بقره، آیه ۲۸۲) یعنی کاتب و گواهی دهنده دین نباید ضرر برساند؛ بدین معنا که کاتب و تنظیم‌کننده دین و معامله (سندنویس) نباید امری را که غیر واقع است بنویسد و هم چنین شاهد باید دقیقاً به چیزی که اتفاق افتاده گواهی دهد و چیزی از آن نکاهد.

۴. «مَنْ بَعَدَ وَصِيَّةٍ يُّوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرٍ مُّضَارًّا» (سوره نساء، آیه ۱۲) یعنی پس از وصیتی که بدان وصیت می‌شود یا دینی، «غیر ضرر رساننده». طبق این آیه، ترکه بعد از آن که مورد وصیت یا دین از آن خارج گردید بین ورثه تقسیم می‌شود، مشروط بر این که موصی زیان رساننده نباشد؛ یعنی وصیتی که در آن، موصی به ورثه ظلم نکرده و ضرر نزده باشد نافذ و لازم الاجرا است؛ چون چه بسا موصی به قصد اضرار به ورثه به دینی اقرار کند یا وصیتی ظالمانه کند و بدین وسیله ورثه را از میراث محروم

سازد.

ب. روایات

روایاتی که بر قاعده لاضرر دلالت می‌کند را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد است (سبحانی، ۱۴۳۶، ۱۰۲).

۱. روایاتی که جمله «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» و یا «لاضرر و لاضرار» عیناً در آن‌ها ذکر شده است و این خودش دو دسته است
الف) روایات مربوط به ماجرای سمرة بن جندب که با الفاظ مختلف وارد شده است روایات این دسته چهار روایت هستند.

ب) روایاتی که در مورد ماجرای سمرة بن جندب وارد نشده است مانند روایتی که مشایخ ثلاثه (شیخ کلینی، شیخ صدوق و شیخ طوسی) درباره مسئله شفعه از امام صادق علیه السلام نقل کرده‌اند.

۲. روایاتی که جمله «لاضرر و لاضرار فی الاسلام» در متن آنها وارد نشده و خود دودسته‌اند:

یک دسته روایاتی که فقط با لفظ «ضرار» وارد شده‌اند و دسته دیگر روایاتی هستند که بر حرمت ضرر زدن به خود و دیگری دلالت می‌کنند.

فخر المحققین در ایضاح الفوائد روایات مربوط به قاعده لاضرر را متواتر دانسته است (فخر المحققین، ۱۳۷۸، ۱، ۱۹۴). بنا بر نظر آخوند خراسانی روایات در این مورد متواتر اجمالی است یعنی به طور قطع برخی از این روایات از معصوم صادر گردیده است (آخوند خراسانی، ۱۳۸۹، ۲، ۱۹۴).

آخوند خراسانی درستی این روایات را از جهت سند پذیرفته و بر این باور است که استناد مشهور فقها به این روایات اطمینان به صدور آنها از معصوم و همچنین جبران سندی این روایات گشته (همان)

شیخ انصاری روایاتی که متضمن ماجرای سمرة بن جندب است را به لحاظ سند صحیح‌ترین و از نظر دلالت واضح‌ترین روایات دانسته است (انصاری، ۱۳۷۷، ۲، ۴۵۷).

ج. اجماع

فقهای شیعه و اهل سنت بر حجیت و اعتبار قاعده لاضرر اجماع دارند (بجنوردی، ۱۳۷۷، ۲۵۱) برخی فقها مدرک این اجماع را همین روایات لاضرر دانسته‌اند و بنابراین آن را به عنوان دلیل مستقلی برای اعتبار قاعده لاضرر در نظر نگرفته‌اند (همان) د. عقل

دلیل عقلی به طور مستقل صلاحیت دارد که دلیلی بر اعتبار قاعده لاضرر تلقی شود. حکم عقل به حرمت ضرر رساندن به دیگری به این صورت است: ضرر زدن به دیگری عقلاً قبیح و ترک آن لازم است. هر آنچه عقلاً قبیح و ترکش لازم باشد به حکم ملازمه بین حکم عقل و شرع، از نظر شرع حرام است پس ضرر زدن به دیگری شرعاً حرام است.

۳-۶-۲. معنای قاعده

فقها چهار احتمال برای معنای قاعده لاضرر در نظر گرفته‌اند (بجنوردی، ۱۳۷۷، ۱، ۲۱۵) که عبارت است از:

۱. نهی از ایجاد هرگونه ضرر به خویش و دیگری و حرمت آن.
شیخ الشریعه اصفهانی این احتمال را پذیرفته است (اصفهانی، ۱۳۹۰، ۱۴۴) بنا بر نظر برخی معاصرین حدیث مزبور در صورت پذیرفتن این احتمال، صرفاً حکم تکلیفی خواهد بود و نمی‌توان به عنوان قاعده عام در ابواب مختلف فقه به کار برد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ۱، ۵۹).
۲. ضرر جبران نشده در اسلام وجود ندارد یعنی هرکس موجب وارد شدن ضرر و زیانی به دیگری باشد باید تاوان آن را پرداخته و ضرر وارد شده را جبران کند (همان)
۳. نفی احکام ضرری در اسلام: هر حکمی اعم از تکلیفی یا وضعی که مستلزم ضرر برای خود مکلف یا دیگری باشد، از ناحیه شارع تشریح نشده است (انصاری، ۱۴۱۹، ۲، ۴۶۰).
۴. نفی حکم از طریق نفی موضوع، آخوند خراسانی قائل به این نظر است (آخوند خراسانی، ۱۳۸۷، ۲۸۳).

در تفاوت بین معنای سوم و چهارم گفته‌اند که در معنای چهارم متعلق حکم یا خود موضوع برداشته می‌شود و بنابراین حکم و جوب برداشته می‌شود اما در معنای سوم حکم به طور مستقیم برداشته می‌شود (بجنوردی، ۱۳۷۷، ۱، ۲۱۷) ثمره بحث در جایی آشکار می‌شود که موضوعی ضرری نباشد ولی حکم ضرری داشته باشد که در این حالت بنا بر احتمال چهارم مشمول قاعد لاضرر نمی‌شود بنا بر هر دو احتمال جمله «لاضرر و لاضرار» دلالت بر قاعده عامی می‌کند که در ابواب مختلف فقه کاربرد دارد.

۳-۶-۳. بیان استدلال:

با حفظ معنای قاعده لاضرر که کبری استدلال ما را تشکیل می‌دهد می‌پردازیم به تطبیق به مانحن فیه که صغری استدلال ما می‌باشد فلذا بایع اگر نتواند مبیع را تسلیم کند مشتری متضرر می‌شود مثلاً مشتری خانه‌ای را می‌خرد و غاصبی آن را غصب می‌کند و مشتری اگر صبر کند تا بایع در طول یک سال از طریق محاکم قضایی خانه را پس بگیرد ضرر می‌کند فلذا برای جلوگیری از ضرر مشتری شارع او را مخیر کرد بین امضا و یا فسخ معامله

۳-۶-۴. تبیین سیره عقلا و حجیت آن:

سیره به معنای روش، طریقه، هیئت، حالت، عرف و عادت است. به عبارت دیگر، یعنی چیزی که برخاسته از فطرت و عقل سلیم بوده و در میان مردم رواج پیدا کرده و مورد قبول عموم مردم قرار گرفته است سیره عقلا که از آن به بنای عقلا نیز تعبیر می‌شود نیز به معنای روش و سلوک عملی خردمندان بر انجام دادن یا ترک کاری بدون دخالت و تأثیر عوامل زمانی، مکانی، نژادی، دینی و گروهی است سیره در اصول فقه به عنوان یکی از راه‌های دستیابی به احکام شرع سخن گفته شده است، چنان‌که در فقه نیز بر احکام گوناگون در باب‌هایی بدان استناد و استدلال کرده‌اند.

سیره عقلایی بر سه نوع است:

۱. سیره‌ای که موضوع احکام شرعی را روشن و مشخص می‌کند؛

۲. سیره‌ای که مفاد و معنای یک دلیل نقلی را روشن می‌کند؛

۳. سیره‌ای که از آن حکم شرعی فهمیده می‌شود

دیدگاه مشهور در علم اصول سیره عقلا را به تنهایی حجت و دلیل حکم شرعی نمی‌داند، بلکه باید تأیید و موافقت شارع با مفاد آن احراز شود.

احراز تأیید و موافقت شارع بستگی به نوع بنای عقلا دارد.

الف) گاهی بنای عقلا به گونه‌ای است که انتظار می‌رود که شارع نیز با آنان همسو باشد؛ به این علت که از ناحیه شرع، مانعی بر سر راه سیره وجود ندارد. در این صورت:

اگر ثابت شود شارع از عمل به سیره عقلا منع کرده، بدیهی است که سیره حجیت نخواهد داشت.

اگر هم چنین منعی از سوی شارع نباشد، این عدم منع به واسطه این که شارع به عنوان یکی از عقلا و رئیس آنهاست، موافقت او با مفاد سیره برداشت می‌شود. مواردی مانند بنای عقلا بر عمل به خبر ثقه و ظاهر کلمات از این قبیل است.

ب) گاهی نیز بنای عقلا به گونه‌ای است که به دلیل وجود مانع، انتظار نمی‌رود شارع با روش آنان موافق باشد. در این صورت:

اگر قلمرو بنای عقلا، امور شرعی را نیز دربر می‌گیرد؛ مانند استصحاب که در امور شرعی نیز جریان دارد، عدم اثبات منعی از جانب شارع، نشان‌دهنده موافقت او با سیره است.

اگر جریان بنای عقلا در حوزه شرع قطعی نباشد، موافقت شارع با بنای عقلا نیاز به دلیل خاص و قطعی دارد و عدم وجود منع نشانه موافقت او نیست (علامه مظفر، ۱۳۸۱، ۲، ۱۳۸).

۳-۶-۴-۱. تطبیق مانحن فیه بر سیره عقلا

بنای عقلا بر این است که در زندگی اجتماعی و مدنی، زیان رساندن به دیگران امری ناپسند است و عامل زیان در برابر زیان دیده مسئول پرداخت خسارت است. این اصل در کلیه نظام‌های حقوقی پذیرفته شده و در مورد چنین بنایی از ناحیه شرع

نیز منعی نرسیده و شارع آن را امضا کرده است (محقق داماد، ۱۴۰۶، ۱، ۱۵۱).

نکته حائز اهمیت در بنا عقلا این است که اگر ما در حجیت بنا عقلا سلوک علامه طباطبایی رضون الله علیه را داشته باشیم دیگر نیازی نیست عدم رد شارع را ضمیم کنیم چرا که ایشان حجیت سیره عقلا را ضروری (ذاتی) می دانند و معتقد هستند که شارع نفیاً و اثباتاً نمی تواند جاعل باشد فلذا سیره عقلا مجعول واقع نمی شود بنابراین سیره عقلا یک دلیل مستقلى می باشد (علامه طباطبایی، ۱، ۱۴۱۲، ۲۶۰).

۳-۷. ادله خاص (روایات)

قبل از بررسی روایات لازم به ذکر است که شیخ حرعاملی در وسائل الشیعه ذیل یک باب، جدایی این روایات را تحت عنوان (بَابُ أَنَّهُ إِذَا تَعَدَّرَ وَجُودَ الْمُسْلِمِ فِيهِ عِنْدَ الْحُلُولِ كَانَ لَهُ الْفُسْخُ وَأَخَذُ رَأْسِ الْمَالِ) بحث کرده؛ این عنوان بندی شیخ حرعاملی خود حاکی از جهت دلالت روایات می باشد که خود مؤیدی است برای سیر بحث ما که در صدد اثبات خیار تعذر تسلیم هستیم شایان ذکر است طرف مقابل خیار تعذر تسلیم انفساخ معامله می باشد یعنی برخی به این باورند که هنگام تعذر و عارض شدن مانع، بیع به خودی خود فسخ می شود لکن از همین جهت در بررسی روایات مذکور ما دو جهت از بحث را باید پی بگیریم یکی اینکه طبق ادله ثابت کنیم معامله حین وقوع تعذر منفسخ نمی شود. دوم این که برای مشتری در این هنگام خیار تعذر ثابت است؛ امر دوم (ثبوت خیار) در پی اثبات امر اول (معامله منفسخ نمی شود) محقق می شود چرا که وقتی کالا متعذر شد و معامله هم منفسخ نشد خیار برای مشتری متعین می شود.

بیان و استدلال روایات:

۱ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يُسَلِّمُ فِي الْغَنَمِ ثُنْيَانٍ وَجُدْعَانَ وَغَيْرِ ذَلِكَ إِلَى أَجْلِ مُسَمًّى قَالَ لَا بَأْسَ إِنْ لَمْ يَقْدِرِ الَّذِي عَلَيْهِ الْغَنَمُ عَلَى جَمِيعِ مَا عَلَيْهِ أَنْ يَأْخُذَ صَاحِبَ الْغَنَمِ نِصْفَهَا أَوْ ثُلُثَهَا أَوْ ثُلُثَيْهَا وَيَأْخُذَ رَأْسَ مَالِ مَا بَقِيَ مِنَ الْغَنَمِ دَرَاهِمَ وَيَأْخُذُونَ دُونَ شَرْطِهِمْ وَلَا يَأْخُذُونَ فَوْقَ شَرْطِهِمْ وَالْأَكْسَبِيَّةُ أَيْضًا مِثْلُ الْحِنْطَةِ وَ

الشَّعْبِ وَالزَّعْفَرَانِ وَالْعَنْمِ (کلینی، ۱۳۶۸، ۵، ۱۸۵ / عاملی، ۱۴۱۶، ۱۸، ۳۰۴).

حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد مردی پرسیده شد که گوسفندی را پیش فروش می کند که ثنی و جزع (دارای سن مشخص) باشد، و سررسید نیز قرار می دهد. امام علیه السلام فرمود: اشکالی ندارد؛ به شرطی که توان پرداخت پول گوسفندان را نداشته باشد، که در این صورت صاحب گوسفندان نصف یا یک سوم یا دو سوم را بر می دارد و آنان اصل مال باقی مانده از پول گوسفندان را بر می دارند، آنان کمتر از شرط بر می دارند و بیشتر نمی توانند بردارند و کیسه نیز همانند گندم، جو، زعفران و گوسفند است.

تقریب روایت:

امام صادق علیه السلام در جواب می فرماید: «لَا بَأْسَ إِنْ لَمْ يَقْدِرِ الَّذِي عَلَيْهِ الْعَنْمُ عَلَى جَمِيعِ.....» بنا بر جواب امام علیه السلام روشن می شود که عدم وفا به معامله به خاطر بروز تعذر مستلزم بطلان و انفساخ معامله نمی باشد چرا که اگر وجود تعذر در ایفاء طرف قرارداد موجب انفساخ می شد امام علیه السلام نمی فرمود «لا باس....» فلذا روشن می شود که در صورت عروض تعذر، معامله پابرجا است و فقط در اینجا حق خیار ثابت است.

آنچه که در روایت فوق به صورت صریح روشن بود باطل نبودن معامله در صورت تعذر وفاء بنابراین یک طرف استدلال ما ثابت می شود اما اثبات خیار تعذر تسلیم، هر چند الفاظ روایت وافی آن نیست اما با ضمیمه کردن برخی امور مانند ادله عمومات ای که دل بر نفی ضرر می کنند مستلزم این است که مشتری دارای حق خیار باشد چرا که با وجود عدم انفساخ اگر قائل به عدم خیار هم باشیم موجب ضرر مشتری می باشد.

۲. وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يُسَلِّمُ فِي الطَّعَامِ إِلَيَّ أَنْ قَالَ أَرَأَيْتَ إِنْ أَوْفَانِي بَعْضًا وَعَجَزَ عَنِ بَعْضٍ أَيْصَلِّحُ أَنْ أَخَذَ بِالْبَاقِي رَأْسَ مَالِي قَالَ نَعَمْ مَا أَحْسَنَ ذَلِكَ (کلینی، ۱۳۶۸، ۵، ۱۸۵ / عاملی، ۱۴۱۶، ۱۸، ۳۰۴).

عبد الله بن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد مردی پرسیدم که پیش

فروش می‌کند در طعام منتهی مقداری را ضمانت می‌کند و می‌تواند وفا کند ولی در بعض آن عاجز است آیا جایز است که از اصل مال در ازای مابقی بگیریم؟ امام علیه‌السلام فرمود: آری چه کار خوبی است.

تقریب روایت:

تقریب استدلال به روایت عبد الله بن سنان همانند اولی است منتهی در این روایت نه تنها اجازه به انعقاد این چنین معامله‌ای (تعذر موجب عدم وفاء شود) را می‌دهد بلکه با لفظ «احسن ذلک» از آن تعبیر به کار نیکی می‌کند که خود یک معیدی بر قوت دلالت می‌باشد.

۳ وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يُسَلِّمُ فِي الزَّرْعِ فَيَأْخُذُ بَعْضَ طَعَامِهِ وَيَبْقَى بَعْضٌ لَا يَجِدُ وَفَاءَهُ فَيَعْرِضُ عَلَيْهِ صَاحِبُهُ رَأْسَ مَالِهِ قَالَ يَأْخُذُهُ فَإِنَّهُ حَلَالٌ قَلْتُ فَانْهَ بِيْعَ مَا قَبِضَ مِنَ الطَّعَامِ فَيُضَعْفُ قَالَ وَانْ فَعَلَ فَانْهَ حَلَالٌ قَالَ وَسَأَلْتَهُ عَنْ رَجُلٍ يَسَلِّمُ فِي غَيْرِ زَرْعٍ وَلَا نَخْلٍ قَالَ يَسْمَى شَيْئًا إِلَى أَجْلِ مَسْمَى. (همان)

سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه‌السلام پرسیدم: مردی محصول را پیش خرید می‌کند و مقداری از گندم تعیین شده را تحویل می‌گیرد و بقیه را به او نمی‌پردازد و صاحب گندم، پول او را پس می‌دهد. فرمود: می‌تواند بگیرد، حلال است. عرض کردم: همین شخص گندم‌هایی را که گرفته است می‌فروشد و دو برابر قیمت خرید، می‌فروشد. فرمود: اگر این کار را هم کرده است، حلال است. هم چنین در مورد مردی پرسیدم که کشتزار (گندم) یا درخت خرما را پیش خرید می‌کند. فرمود: با قیمت معین و تا زمان معین خریداری می‌کند.

۴ وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ مِثْلَهُ وَزَادَ قُلْتُ فَإِنَّهُ يَبِيعُ مَا قَبِضَ مِنَ الطَّعَامِ فَيُضَعْفُ قَالَ وَإِنْ فَعَلَ فَإِنَّهُ حَلَالٌ. (همان)

عرض کردم همین شخص گندم‌هایی را که گرفته است می‌فروشد و دو برابر قیمت خرید، می‌فروشد، فرمود: اگر این کار را هم کرده است، حلال است.

۵ وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ بَعْضِ

أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يُسَلِّمُ الدَّرَاهِمَ فِي الطَّعَامِ إِلَى أَجَلٍ فَيَجِلُّ الطَّعَامُ فَيَقُولُ لَيْسَ عِنْدِي طَعَامٌ وَلَكِنْ أَنْظُرْ مَا قِيمَتُهُ فَخُذْ مِنِّْي ثُمَّ قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ. (همان)

یکی از اصحاب ما گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد مردی پرسیدم که گندم را در مقابل پول معینی پیش خرید می کند و زمان تحویل گندم می رسد و می گوید: من گندم ندارم، اما بین قیمت گندمی که از من پیش خرید کرده ای چقدر است، و بهای آن را از من بستان. فرمود: اشکالی ندارد.

٦ وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ عَنِ الْعَيْصِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَسْلَفَ رَجُلًا دَرَاهِمَ بِحِنْطَةٍ حَتَّى إِذَا حَضَرَ الْأَجَلَ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ طَعَامٌ وَ وَجَدَ عِنْدَهُ دَوَابَّ وَ مَتَاعاً وَ رَقِيقاً يَجِلُّ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ عُرُوضِهِ تِلْكَ بِطَعَامِهِ قَالَ نَعَمْ يُسْمَى كَذَّاءً وَ كَذَّاءً بِكَذَّاءٍ وَ كَذَّاءً صَاعاً. (همان)

عیص بن قاسم گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد مردی پرسیدم که پول معینی را داده و گندم را پیش خرید کرده است، ولی وقتی زمان مقرر فرا می رسد آن فروشنده گندم ندارد، آیا برای خریدار حلال است که از آن چیزها به جای گندمش بردارد؟ فرمود: آری، هر چیزی را در مقابل تعداد معینی پیمانانه، قیمت گذاری کرده و بر می دارد.

تقریب روایت:

با وجود این که فروشنده در مقابل پول مشتری گندم ندارد بدهد، امام علیه السلام نفرمود معامله باطل است بلکه او را منخیر کرد به اینکه می تواند چیز دیگری بردارد. بنابراین روشن می شود در مواردی تعذر رخ دهد نه تنها معامله باطل و منفسخ نیست بلکه مشتری خیار هم دارد.

٧ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادِ عَنِ الْحَلْبِيِّ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ أَسْلَمَ دَرَاهِمَهُ فِي خُمْسَةِ مَخَاتِيمٍ مِنْ حِنْطَةٍ أَوْ شَعِيرٍ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى وَ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحِنْطَةُ وَ الشَّعِيرُ لَا يَقْدِرُ عَلَى أَنْ يَقْضِيَهُ جَمِيعَ الَّذِي لَهُ إِذَا حَلَّ فَسَأَلَ صَاحِبَ الْحَقِّ

أَنْ يَأْخُذَ نِصْفَ الطَّعَامِ أَوْ ثُلُثَهُ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرَ وَيَأْخُذَ رَأْسَ مَالٍ مَا بَقِيَ مِنَ الطَّعَامِ ذَرَاهِمَ قَالَ لَا بَأْسَ وَ الزَّعْفَرَانُ يُسَلِّمُ فِيهِ الرَّجُلُ ذَرَاهِمَ فِي عَشْرِينَ مِثْقَالًا أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَكْثَرَ قَالَ لَا بَأْسَ إِنْ لَمْ يَقْدِرِ الَّذِي عَلَيْهِ الزَّعْفَرَانُ أَنْ يُعْطِيَهُ جَمِيعَ مَالِهِ أَنْ يَأْخُذَ نِصْفَ حَقِّهِ أَوْ ثُلُثَهُ أَوْ ثُلُثَيْهِ وَيَأْخُذَ رَأْسَ مَالٍ مَا بَقِيَ مِنْ حَقِّهِ. (همان)

حلبی گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد مردی پرسیده شد که پنج گندم یا جو را بپردازد نتوانسته است تمام آن را تحویل بدهد، از این رو از خریدار تقاضا می کند که نصف محصول پیش خرید شده یا یک سوم یا کمتر یا بیشتر از آن را بگیرد و بهایی را که برای باقی مانده پرداخته است دریافت کند. فرمود: اشکالی ندارد. نیز در مورد مردی که بیست مثقال زعفران یا کمتر و بیشتر را پیش خرید کند پرسیده شد. فرمود: اشکالی ندارد، اگر کسی که باید زعفران را تحویل بدهد نتواند همه آن را تحویل بدهد، نصف یا یک سوم یا یک ششم آن را تحویل بدهد و پولی را که در ازای بقیه داده بود، پس بدهد

تقریب این روایت هم همانند قبلی است یعنی از روایت هم عدم انفساخ معامله روشن می شود و هم خیار

۸ وَعَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حُكَيْمٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عِ الرَّجُلِ يُسَلِّفُنِي فِي الطَّعَامِ فَيَجِيءُ الْوَقْتُ وَ لَيْسَ عِنْدِي طَّعَامٌ أُعْطِيَهُ بِقِيَمَتِهِ ذَرَاهِمَ قَالَ نَعَمْ (همان).

حسن بن علی بن فضال گوید: طی نامه ای به حضرت ابا الحسن علیه السلام نوشتیم: مردی گندم را از من پیش خرید کرده است، ولی وقتی زمان مقرر فرا می رسد و من گندم ندارم، قیمت آن را حساب کرده به خریدار می پردازم. فرمود: آری (درست است)

تقریب این روایت هم همانند قبل است

۹ وَعَنْ عَلِيِّ عَنِ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي رَجُلٍ أُعْطِيَ رَجُلًا وَرِقًا فِي وَصِيفٍ إِلَى أَجَلٍ مُسَمَّى فَقَالَ لَهُ صَاحِبُهُ لَا نَجِدُ لَكَ وَصِيفًا خَذْ مِنِّْي قِيَمَةَ وَصِيفِكَ الْيَوْمَ وَرِقًا قَالَ فَقَالَ لَا يَأْخُذُ إِلَّا وَصِيفَهُ أَوْ وَرِقَهُ الَّذِي أُعْطَاهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ لَا يَزِدَادُ

عَلَيْهِ شَيْئاً هَمَان).

محمد بن قیس گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: امیرالمومنین علی علیه السلام در مورد مردی که به دیگران پولی را داده است که او خدمتکاری را پس از گذشت مدتی معین به او تحویل بدهد، ولی او در سر رسید به خریدار می گوید: خدمتکاری که به او بدهیم نداریم، بیا و بهای همان خدمتکار را به نرخ امروز، از من بگیر. حضرت فرمود: تنها می تواند یا خدمتکار را بگیرد، یا همان مقدار پولی را که داده است، پس بگیرد.

تقریب روایت:

اولاً از روایت روشن می شود که با وجود تعذر از تحویل خدمتکار، امام نفرموده معامله باطل است ثانیاً می فرماید: «لَا يَأْخُذُ إِلَّا وَصِيْفَهُ أَوْ وَرِقَهُ الَّذِي أَعْطَاهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ» که روشن می شود او را مخیر کرد بین فسخ و صبر و این همان خیار تعذر تسلیم می باشد.

۱۰ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي بَانٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ بَاعَ طَعَاماً بِدَرَاهِمٍ فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ الْأَجَلَ تَقَاضَاهُ فَقَالَ لَيْسَ عِنْدِي دَرَاهِمٌ خُذْ مِنِّي طَعَاماً قَالَ لَا بَأْسَ إِنَّمَا لَهُ دَرَاهِمُهُ يَأْخُذُ بِهَا مَا شَاءَ.

از ابو عبدالله پرسیدم: اگر انسان مقداری گندم بفروشد که بهای آن را در موعد مقرر دریافت کند و چون موعد پرداخت فرارسد، خریدار گندم بگوید: من درهم نقره ندارم. به جای درهم گندم تحویل بگیر. دریافت گندم اشکالی ندارد. فروشنده مبلغی وجه نقد طلب دارد و هرگونه متاعی که مایل باشد با بهای مشخص در برابر وجه نقد خود دریافت می کند

۱۱. وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ أَسْلَفَ فِي شَيْءٍ يُسْلِفُ النَّاسَ فِيهِ مِنَ الثَّمَارِ فَذَهَبَ زَمَانُهَا وَ لَمْ يَسْتَوْفِ سَلْفَهُ قَالَ فَلْيَأْخُذْ رَأْسَ مَالِهِ أَوْ لِيُنْظَرَهُ.

از ابو عبد الله صادق علیه السلام پرسیدم: اگر کسی مانند دیگران میوه سلف خریداری کند ولی فصل آن میوه بگذرد و نتواند جنس را تحویل بگیرد. تکلیف او چیست؟ ابو عبدالله فرمودند: باید عین پول خود را دریافت کند و یا او را تا سال

دیگر مهلت بدهد.

تقریب روایت:

بیان حضرت دو حیث از بحث را هم پوشش می‌دهد: اول اینکه با وجود تعذر در تحویل، امام علیه‌السلام نمی‌فرماید معامله باطل و منفسخ است ولو اینکه میوه‌ها را نتوانسته تحویل بدهد.

دوم اینکه او را مخیر کرد بین اینکه صبر کند و یا پولش را بگیرد.

با ملاحظه این دو حیث از روایت روشن می‌شود که نه تنها در هنگام تعذر معامله باطل و منفسخ نیست بلکه مشتری حق خیار دارد فلذا می‌تواند صبر کند و یا پولش را دریافت کند.

۱۲ وَ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شَعِيبٍ قَالَ:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يُسَلِّفُ فِي الْحِنْطَةِ وَ الثَّمَرِ مِائَةَ دِرْهَمٍ فَيَأْتِي صَاحِبَهُ حِينَ يَحِلُّ الَّذِي لَهُ فَيَقُولُ وَ اللَّهُ مَا عِنْدِي إِلَّا نِصْفُ الَّذِي لَكَ فَخُذْ مِنِّي إِنْ شِئْتَ بِنِصْفِ الَّذِي لَكَ حِنْطَةً وَ بِنِصْفِهِ وَرِقًا فَقَالَ لَا بَأْسَ إِذَا أَخَذَ مِنْهُ الْوَرِقَ كَمَا أَعْطَا.

از ابو عبدالله صادق علیه‌السلام پرسیدم: اگر کسی صد درهم بپردازد که رأس موعده مقداری معین گندم و خرما تحویل بگیرد، و چون موعد تحویل فرا رسد فروشنده بگوید: به خدا سوگند که من فقط می‌توانم نصف گندم را تحویل بدهم: اگر مایل باشی نصف گندم را تحویل بگیر و نصف دیگر را وجه نقد نقره دریافت کن. این پرداخت و دریافت چه صورت دارد؟ ابو عبدالله گفت: اگر همان وجه نقدی را که برای نصف گندم‌ها پرداخته است. بی‌کم و زیاده دریافت کند، مانعی ندارد.

تقریب روایت:

همان‌طور که از ظاهر روایت برمی‌آید بایع در مورد تحویل تمام گندم به مشکل خورد به عبارتی کالای او متعذر شد لکن با وجود تعذر بعض کالای، امام نمی‌فرماید معامله باطل است، و استدلال به این نمی‌کنند که چون کالا متعذر پس بیع منفسخ است. بنابراین روشن می‌شود در هنگام بروز مانع و حلول تعذر معامله باطل نیست، این‌گونه نیست که معامله منفسخ شود چرا که اگر تعذر موجب انفساخ بیع می‌شود باید امام علیه‌السلام متذکر آن می‌شد چرا که ایشان در مقام بیان بودند فلذا روشن

می‌شود در مواردی که کالا متعذر می‌شود اولاً معامله منفسخ و باطل نیست (بنا بر ادله مذکور) و ثانیاً مشتری حق خیار دارد (بنا بر عموماتی که دال بر دفع ضرر)

۱۳ وَعَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا بَأْسَ بِالسَّلْمِ فِي الْحَيَوَانِ إِذَا سَمَّيْتَ الَّذِي تُسَلِّمُ فِيهِ فَوَصَفْتَهُ فَإِنْ وَفَيْتَهُ وَإِلَّا فَأَنْتَ أَحَقُّ بِدَرَاهِمِكَ.

ابو عبدالله صادق علیه السلام گفت: خریدن جانداران به صورت سلف اشکالی ندارد، در صورتی که ویژگی‌های اوصاف آن را مشخص کنی. اگر موقع تحویل فرارسد و بتوانی جاندار را با همان ویژگی‌ها تحویل بگیری، توفیقی است که حاصل شده و الا باید وجه پرداختی خود را دریافت کنی.

تقریب روایت:

حضرت می‌فرمایند «انت احق بدرهمک» از فرمایش حضرت برمی‌آید که معامله باطل و منفسخ نیست هر چند ویژگی‌هایی که باید می‌بود نیست و با دقت در کلمه «احق» در می‌یابیم که حضرت به طور صریح نگفت حتماً باید پولی را که دادی بگیری؛ بلکه او را مخیر کرد.

علاوه بر روایات مذکور، روایاتی هم بود که دال بر مطلوب^۱ می‌کردند لکن برای جلول‌گیری از اطناب بی‌مورد از ذکر آنها در متن پرهیز کردیم.

استدلال روایات بردو پایه استوار بود یکی از جهت اینکه در هنگام تعذر کالا

۱- وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ قَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ عَلِيٍّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ رَجُلٌ لَهُ عَلَى رَجُلٍ تَمْرٌ أَوْ حِنْطَةٌ أَوْ شَعِيرٌ أَوْ فُطْرٌ فَلَمَّا تَقَاضَاهُ قَالَ خُذْ بِقِيمَةِ مَا لَكَ عِنْدِي دَرَاهِمَ أَيْجُوزُ لَهُ ذَلِكَ أَمْ لَا فَكَتَبَ يَجُوزُ ذَلِكَ عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (وسائل الشيعه ج ۱۸ ص ۳۰۴)

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ بُنَّانِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَهُ عَلَى آخَرَ تَمْرٌ أَوْ شَعِيرٌ أَوْ حِنْطَةٌ أَوْ يَأْخُذُ بِقِيمَتِهِ دَرَاهِمَ قَالَ إِذَا قَوْمُهُ دَرَاهِمَ فَسَدَ لِأَنَّ الْأَصْلَ الَّذِي يَشْتَرِي بِهِ دَرَاهِمَ فَلَا يَصْلُحُ دَرَاهِمُ بَدْرَاهِمَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أُعْطِيَ عَبْدَهُ عَشْرَةَ دَرَاهِمَ عَلَى أَنْ يُؤَدِّيَ الْعَبْدُ كُلَّ شَهْرٍ عَشْرَةَ دَرَاهِمَ أَيْحُلُ ذَلِكَ قَالَ لَا بَأْسَ.

وَ رَوَاهُ الْجَمْعِيُّ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ وَ ذَكَرَ مِثْلَهُ وَ زَادَ قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَهُ عَلَى آخَرَ كُرٌّ مِنْ حِنْطَةٍ أَوْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَأْخُذَ بِكَيْلَيْهَا شَعِيرًا أَوْ تَمْرًا قَالَ إِذَا تَرَاضِيَا فَلَا بَأْسَ.

معامله باطل نمی‌شود، این طور نیست که صرف تعذر بیع منفسخ شود دومی اینکه در صورت عدم بطلان معامله هنگام تعذر خیار برای مشتری ثابت می‌شد که این قسم را هم از بنا عقلا می‌شود به روایات ضمیم کرد و هم ظهور برخی روایات مذکور بر این تخییر دلالت می‌کند.

۴. چالش‌ها و کاربردهای خیار تعذر تسلیم در حقوق مدنی

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در موضوعات مربوط به خیار شرط، خیار رویت و تخلف وصف، غبن، عیب، تدلیس، تبعض صفقه، تخلف از شرط و تفلیس، بین حقوق ایران و فقه امامیه همخوانی کاملی وجود دارد. در فقه امامیه، خیاری تحت عنوان خیار تعذر تسلیم شناخته می‌شود، اما در حقوق ایران به طور مستقیم به آن اشاره نشده است. با این وجود، در قانون مدنی مواد پراکنده‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد اگر پس از انعقاد قرارداد، ناتوانی در تحویل مورد معامله رخ دهد، حق فسخ برای طرف مقابل ایجاد می‌شود. با وجود این که در قانون مدنی تصریح به خیار مذکور نشده است اما می‌توان آن را در سه محور (ادله، چالش‌ها و کاربردها) از منظر حقوق مدنی به بحث گذاشت.

محور اول: ادله وجود خیار تعذر تسلیم از منظر حقوق مدنی

۱. حفظ عدالت قراردادی: یکی از مهم‌ترین دلایل برای پذیرش این خیار، حفظ تعادل و عدالت در قرارداد است. اگر یکی از طرفین نتواند آنچه وعده داده است را تسلیم کند، طرف دیگر باید حق فسخ داشته باشد تا از نابرابری و بی‌عدالتی جلوگیری شود.
۲. پیشگیری از ضرر: این اصل که یکی نباید به واسطه عدم اجرای تعهد دچار ضرر شود، از دلایل مهم این خیار است. در صورت عدم امکان تسلیم، طرف مقابل نباید متحمل خسارت گردد.
۳. قاعده لاجرح: در حقوق اسلامی، قاعده "لا ضرر ولا حرج" یکی از مبانی پذیرش خیار تعذر تسلیم است، به این معنا که نباید به هیچ یک از طرفین سختی و زیان وارد شود.

محور دوم: چالش‌ها خیار تعذر تسلیم از منظر حقوق مدنی

۱. تشخیص تعذر واقعی: یکی از چالش‌های عمده این است که بررسی شود آیا واقعاً تعذر در تسلیم وجود دارد یا اینکه دلایل دیگری نظیر کوتاهی و تقصیر در کار است.
۲. تعریف صحیح تعذر: تعیین دقیق مفهوم "تعذر تسلیم" و تمییز آن از موارد کلک و نیرنگ، دشواری‌های حقوقی به وجود می‌آورد.
۳. موارد فورس ماژور: تفسیر شرایطی که می‌توان آن را فورس ماژور تلقی کرد و به موجب آن تعذر در تسلیم ایجاد شده، همواره محل مناقشه است.

محور سوم: کاربردها خیار تعذر تسلیم از منظر حقوق مدنی

۱. فسخ قراردادها در شرایط فورس ماژور: در شرایطی که عوامل خارج از کنترل طرفین (مانند بلایای طبیعی، جنگ، تغییرات عمده قانونی) مانع از اجرای قرارداد می‌شود، این خیار به کار می‌آید.
۲. انعطاف‌پذیری در قراردادها: این خیار به طرفین اجازه می‌دهد با آگاهی از وجود چنین حقی، با اطمینان بیشتری به انعقاد قرارداد بپردازند.
۳. کاهش دعاوی حقوقی: با وجود این خیار، می‌توان تعداد زیادی از دعاوی مربوط به عدم اجرا را از طریق قانونی و با رضایت طرفین حل و فصل کرد. به‌طور کلی، خیار تعذر تسلیم یکی از ابزارهای مهم حقوقی است که به حفظ عدالت و کاهش ریسک‌های قراردادی کمک می‌کند. با این حال، نیاز به تعریف و تدقیق بیشتری در قوانین دارد تا از سوءاستفاده جلوگیری شود.

۵. نتیجه‌گیری

بعد از بروز تعذر حین تحویل کالا به‌هیچ‌وجه معامله منفسخ نمی‌شود و در این هنگام برای مشتری حق خیار تحت عنوان خیار تعذر تسلیم به وجود می‌آید زیرا انفساخ معامله در حین بروز تعذر خلاف سیره عقلا و شارع مقدس است زیرا با بررسی بنا عقلا در می‌یابیم که عقلا از چنین ضرری پرهیز دارند و شارع مقدس هم علاوه بر امضا بنا عقلا تصریح به عدم انفساخ معامله دراد که این نکته در روایت مذکور مشهور بود بنابراین آن دست از افرادی که اصرار به انفساخ معامله دارند خلاف شرع و سیره عقلاء گام بر می‌دارند.

۶. منابع

قرآن کریم

۱. ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ هـ ق) لسان العرب، بیروت، دارالفکر، چاپ سوم.
۲. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، (۱۴۱۲ هـ ق) مفردات الفاظ قرآن، لبنان، درالعلم، چاپ اول.
۳. اصفهانی، محمد حسین کمپانی، (۱۴۱۸ هـ ق) حاشیه کتاب المکاسب، قم، انوارالمهدی، چاپ اول.
۴. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۶ هـ ق) فرائد الاصول، قم، مجمع الفکر السلامی، چاپ اول.
۵. انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵ هـ ق) کتاب المکاسب، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، چاپ اول.
۶. ایروانی، علی بن عبدالحسین نجفی، (۱۴۰۶ هـ ق) حاشیه المکاسب، تهران، وزارت فرهنگ ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۷. بجنوردی، سید حسن بن آقا بزرگ موسوی، (۱۴۱۹ هـ ق) القواعد الفقهیة، قم، نشر الهادی، چاپ اول.
۸. تبریزی، جواد بن علی، (۱۴۱۶ هـ ق) ارشاد الطالب الی التعلیق علی المکاسب، قم، موسسه اسماعیلیان، چاپ سوم.
۹. جزائری، سید محمد جعفر مروج، (۱۴۱۶ هـ ق) هدی الطالب فی شرح المکاسب، قم، دار الکتب.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۴۰۱ هـ ش) دایره المعارف حقوق مدنی و تجارت، گنج دانش، چاپ دوم.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰ هـ ق). الصحاح، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ اول.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ هـ ق) وسائل الشیعه، قم، موسسه آل البيت

- عليهم السلام، چاپ اول.
۱۳. حلی فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف، (۱۳۸۷ هـ ق) ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم، موسسه اسماعیلیان، چاپ اول.
۱۴. حلی، محقق، نجم الدین جعفر بن حسن، (۱۴۱۸ هـ ق) المختصر النافع فی فقه الامامیه، قم، موسسه المطبوعات الدینیّه، چاپ ششم.
۱۵. حلی، محقق، نجم الدین جعفر بن حسن، (۱۴۰۸ هـ ق) شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام ۷ قم، موسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
۱۶. خراسانی آخوند، محمد کاظم بن حسین، (۱۳۲۹ هـ ق) درر الفوائد فی الحاشیه علی الفرائد، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۱۷. خراسانی آخوند، محمد کاظم بن حسین، (۱۴۰۹ هـ ق) کفایه الاصول، قم، موسسه آل البيت علیه السلام، چاپ اول.
۱۸. خراسانی آخوند، محمد کاظم بن حسین، (۱۴۰۶ هـ ق) حاشیه مکاسب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۱۹. خمینی موسوی، شهید سید مصطفی، (۱۴۱۸ هـ ق) الخيارات، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
۲۰. خمینی موسوی، شهید سید مصطفی، (۱۴۱۸ هـ ق) کتاب البیع، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
۲۱. سعدی، ابوجیب، (۱۴۰۸ هـ ق) القاموس الفقهي لغه و اصطلاح، دمشق، دارالفکر، چاپ دوم.
۲۲. شیرازی، ناصر مکارم، (۱۴۱۹ هـ ق) القواعد الفقهيّه، قم، مدرسه امام امیرالمومنین علیه السلام، چاپ سوم.
۲۳. شیرازی، ناصر مکارم، (۱۴۲۵ هـ ق) قم انوار الفقاهه کتاب البیع، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۲۴. صاحب بن عباد، (۱۴۱۴ هـ ق) المحيط فی اللغه بیروت، عالم الكتاب، چاپ اول.
۲۵. صفایی، سید حسین، (۱۴۰۱ هـ ش) حقوق مدنی، میزان

۲۶. طریحی، فخر الدین، (۱۳۷۵ هـ ش) مجمع البحرین، مرتضوی،
۲۷. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، (۱۳۸۷ هـ ق) المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، المكتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، چاپ سوم،
۲۸. عاملی شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۰ هـ ق) العمه دمشقیه فی فقه الامامیه، بیروت، درا التراث، چاپ اول،
۲۹. عاملی شهید ثانی، زین الدین، (۱۴۱۷ هـ ق) الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم،
۳۰. عاملی شهید ثانی، زین الدین، (۱۴۱۳ هـ ق) مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم، موسسه معارف الاسلامیه، چاپ اول،
۳۱. عاملی شهید ثانی، زین الدین، (۱۴۱۲ هـ ق) الروضه البهیة فی شرح العمه دمشقیه، المحشی سلطان العلماء، قم، کتاب فروشی داوری، چاپ اول،
۳۲. عاملی کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، (۱۴۱۶ هـ ق) جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، موسسه آل البيت علیه السلام، چاپ دوم.
۳۳. عاملی، سید جواد بن محمد حسینی، (۱۳۷۴ هـ ش) مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۳۴. علامه حلی، حسن بن مطهری اسدی، (۱۴۲۰ هـ ق)، تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه، محقق ابراهیم بهادری، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
۳۵. علامه حلی، حسن بن مطهری اسدی، (۱۴۱۳ هـ ق) قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول،
۳۶. علامه حلی، حسن بن مطهری اسدی، (۱۴۱۹ هـ ق)، نهایه الاحکام فی معرفه الاحکام، قم، موسسه آل البيت علیه السلام، چاپ اول.
۳۷. علامه حلی، حسن بن مطهری اسدی، (۱۴۱۴ هـ ق) تذکره الفقها، قم، موسسه آل

- البيت عليهم السلام، چاپ اول.
۳۸. عليدوست، ابوالقاسم، (۱۳۹۹ هـ ش) مصادر فقه، قم، مركز بين المللى ترجمه و نشر المصطفى، چاپ سوم.
۳۹. فراهيدى، خليل بن احمد، (۱۴۱۰ هـ ق) العين، قم، نشر هجرت، چاپ دوم.
۴۰. فيومى، احمد بن محمد مقرى، (۱۳۷۴ هـ ش) المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير، قم منشورات دار الرضى، چاپ اول.
۴۱. قريشى سيد على اكبر، (۱۴۱۲ هـ ق) قاموس قرآن، تهران، دار الكتب الاسلاميه چاپ ششم.
۴۲. قمى، حسيني روحانى، سيد صادق، ۱۴۱۲ هـ ق فقه الصادق عليه السلام، قم، دارالكتاب، چاپ اول.
۴۳. كلينى، ابو جعفر محمد بن يعقوب (۱۴۰۷ هـ ق)، الكافى، تهران، دار الكتب، چاپ چهارم.
۴۴. مجله فقه اهل بيت عليهم السلام، (۱۳۸۷ هـ ش) قم، موسسه دائره المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت عليهم السلام، چاپ اول.
۴۵. مصطفوى، حسن، (۱۳۶۸ هـ ش) التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، چاپ اول.
۴۶. نائينى، ميرزا محمد حسين غروى، (۱۴۱۳ هـ ق) المكاسب والبيع، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامع مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول.
۴۷. نائينى، ميرزا محمد حسين غروى، (۱۳۷۳ هـ ق) منيه الطالب فى حاشيه المكاسب، تهران، المكتبه المحمديه، چاپ اول.
۴۸. نجفى كاشف الغطاء، على بن جعفر بن خضر، (۱۴۲۲ هـ ق) شرح خيارات العمه، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول.
۴۹. نجفى، محمد حسن، (۱۴۰۴ هـ ق) جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام، بيروت، دار اياء التراث العربى، چاپ هفتم.
۵۰. نراقى، مولى احمد بن محمد مهدى، (۱۴۱۵ هـ ق) مستند الشيعه فى احكام

- الشریعه، قم، موسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول.
۵۱. نراقی، مولی محمد مهدی بن ابی ذر، (۱۴۱۳ هـ ق) معتمد الشیعه فی حکام الشریعه، قم، کنگره بزرگ داشت نراقی، چاپ اول.
۵۲. یزدی طباطبایی، سید محمد کاظم، (۱۴۲۸ هـ ق) العروه الوثقی مع التعليقات، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی الطالب، چاپ اول.
۵۳. یزدی طباطبایی، سید محمد کاظم، (۱۴۲۱ هـ ق) حاشیه المکاسب، قم، موسسه اسماعیلیون، چاپ دوم.
۵۴. یزدی محقق داماد، سید مصطفی، (۱۴۰۶ هـ ق) قواعد فقه، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ دوازدهم.

